

دکتر حسین راغفر، اقتصاددان و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س) رشد اجتماعی بچه‌ها را در دوره‌ی ابتدایی جدی بگیریم

دکتر حسین راغفر

حسین راغفر در سال ۱۳۳۲ در تهران متولد شده است. وی دارای مدرک دکترا در رشته‌ی اقتصاد از دانشگاه اسکس انگلستان و در حال حاضر عضو هیئت علمی و دانشیار اقتصاد دانشگاه الزهرا (س) است.

سوابق کاری

- رئیس فدراسیون فوتبال در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱
- قائم‌مقام سازمان تربیت‌بدنی، از ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴
- سردبیر کیهان انگلیسی، از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۲
- عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س)، از ۱۳۶۴ تاکنون
- مدیرکل دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت علوم از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲
- مشاور سازمان تأمین اجتماعی در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲
- معاونت اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۲
- رئیس موسسه‌ی عالی آموزش و پژوهش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳
- مشاور وزارت رفاه و تأمین اجتماعی از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶
- عضو شورای پژوهشی دانشگاه الزهرا (س)
- عضو هیئت مدیره‌ی انجمن بهداشت ایران
- عضو هیئت مدیره‌ی جمعیت توسعه‌ی علمی و فناوری ایران

فعالیت‌های علمی، تحقیقاتی و آموزشی

- راهنمایی و هدایت ۹۷ پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد و دکترا.
- چاپ ۴۲ مقاله در نشریه‌های داخلی.
- ارائه‌ی ۱۴ مقاله در کنفرانس‌های داخلی.
- نقد و ویرایش علمی چند کتاب.
- تألیف و ترجمه‌ی کتاب‌های زیر:
- فلسفه و اقتصاد، ۱۳۷۵، چاپ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- توسعه به مثابه آزادی، ۱۳۸۱، چاپ کویر؛
- گفتاری در باب نابرابری اقتصادی، ۱۳۸۱، چاپ موسسه‌ی عالی پژوهش تأمین اجتماعی؛
- نظریه‌ی اقتصاد خرد، ۱۳۸۶، چاپ نشر نی؛
- گفتاری در باب نابرابری، ۱۳۸۶، چاپ مؤسسه‌ی عالی آموزش و پرورش مدیریت و برنامه‌ریزی؛
- دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی، ۱۳۸۸، چاپ نقش‌ونگار؛
- راهبردهای توسعه‌ی اقتصاد، ۱۳۸۷، چاپ نشر نی؛

دکتر راغفر، معتقد است اگر به وجوه اجتماعی شدن دانش‌آموزان در فرایند آموزش، به‌خصوص در دوره‌های پیش‌دبستانی و دبستانی توجه جدی شود، می‌توان امیدوار بود که نسل کاملاً متفاوتی در کشور شکل بگیرد که هم در زندگی فردی خویش موفق باشد و هم نقشی اساسی در پیشرفت و توسعه و رشد کشور ایفا کند. وی می‌گوید: «نظام آموزشی ما سال‌هاست که گلابیاتورهای تست‌زن تربیت می‌کند که هیچ نوع آشنایی با اصول رفتار اجتماعی ندارند. ما باید به بچه‌ها یاد دهیم که چگونه می‌توان در محیط زندگی با همه‌ی محدودیت‌های موجود، بهتر زندگی کرد و این همان درس فناوری است که جایش در نظام آموزشی ما خالی است. ما باید به درس‌هایی مانند فناوری، ورزش، هنر، ادبیات فارسی و تاریخ بیشتر بها بدهیم. با درس ورزش می‌توان همه‌ی آموزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، فکری و... را به بچه‌های دوره‌ی ابتدایی آموخت.»

پنجمین گفت‌وگو پیرامون آموزش ابتدایی و توسعه را با دکتر حسین راغفر پی می‌گیریم.

اگر امروز ما شاهد نوعی استهلاک شدید ارزش‌ها و باورهای اخلاقی و دینی در جامعه، به‌خصوص بین نوجوانان و جوانان کشور هستیم، باید علت را در نظام آموزشی کشور جست‌وجو کرد و نظام آموزشی مورد نظر، فراتر از نظام آموزش رسمی است. باید توجه داشت که خمیرمایه اصلی ذهنیت و سازه‌های فکری انسان در لایه‌های پایین‌تر سنی شکل می‌گیرد. بحث ذهنیت‌ها که از آقای داگلاس نورث نقل قول کردم، در دوره‌ی شکوفایی، پرسشگری و کنجکاوی بچه‌ها که همان دوره‌ی ابتدایی است، رخ می‌دهد.

امروزه در کشورهای صنعتی، حتی به خیلی قبل‌تر از دوره‌ی ابتدایی توجه می‌کنند و بچه‌ها را از سن چهارسالگی و پیش‌دبستانی به مدرسه می‌فرستند و اتفاقاً عمده‌ی آموزش‌های اجتماعی را در دوره‌ی چهارسالگی تا دبستان به بچه‌ها یاد می‌دهند. آن‌ها، آشنا شدن با حقوق زندگی جمعی، چگونگی عبور از خیابان، چگونگی احترام به حقوق سایر شهروندان، چگونگی احترام به قوانین و مقررات و... را از سن چهارسالگی به بچه‌ها می‌آموزند.

چون تنها در این صورت است که حقوق فردی و اجتماعی تأمین می‌شود. بنابراین تربیت بچه‌ها در دوره‌های اولیه‌ی زندگی، پیش‌دبستانی و دبستانی، تأثیری بسیار کلیدی و تعیین‌کننده در آینده‌ی جامعه دارد.

● **با توجه به اهمیت که برای آموزش در دوران پیش‌دبستانی و دبستانی قائل هستید، در نظام آموزشی این دوره‌ها چه اتفاقی باید رخ دهد که بچه‌های امروز در آینده، علاوه بر اینکه در زندگی فردی خویش موفق شوند و بتوانند مستقل و سر پای خود باشند، نقش خوبی در رشد و توسعه‌ی کشور ایفا کنند؟**

به نظر من، همان‌گونه که در همه‌ی کشورهای صنعتی دنیا، از چهارسالگی به آموزش مهارت‌های بچه‌ها توجه می‌کنند، ظرفیت‌های اقتصادی کشور ما هم این امکان را به ما می‌دهد که برای همه‌ی بچه‌های مملکت، از سن چهارسالگی، آموزش اجباری و رایگان را فراهم کنیم و با برنامه‌ریزی درست آموزشی و پرورشی، آن‌ها را به گونه‌ای تربیت کنیم که وقتی دیپلم می‌گیرند و از مدرسه خارج می‌شوند، انسان‌هایی در خدمت توسعه و پیشرفت کشور باشند.

با انجام این کار آن‌ها افرادی می‌شوند که به ارزش‌های ملی وفادار خواهند بود، از حقوق اجتماعی خودشان و دیگران آگاه خواهند بود و به آن حقوق احترام می‌گذارند. به علاوه براساس همان ارزش‌ها رفتار خواهند کرد و ذهنشان مملو از آموزه‌های وفاداری به جامعه و ارزش‌ها می‌شود و به سادگی فسادپذیر نمی‌شوند.

● **به نظر شما به‌عنوان یک اقتصاددان، آموزش دوران ابتدایی چه نقشی می‌تواند در توسعه و رشد کشور ایفا کند؟**

داگلاس نورث، یکی از بزرگان اقتصاد که برنده‌ی جایزه نوبل هم شده است، می‌گوید: «اگر بخواهید بدانید کشوری توسعه‌یافته است یا خیر و یا اینکه آینده‌ی آن کشور به لحاظ توسعه چیست، لازم نیست به صنعت و فناوری آن کشور نگاه کنید، بلکه باید نظام آموزش ابتدایی آن کشور را بررسی کنید و ببینید که چگونه است.» علت اصلی این تفکر آن است که در مسائل توسعه گفته می‌شود، محرک اصلی تصمیم‌گیری‌های درست در یک کشور، سازه‌های فکری آن کشور است و اینکه سازه‌های فکری و ذهنی انسان‌ها چگونه شکل گرفته است.

سازه‌های ذهنی ما براساس باورهای ما، انباشته از سنت‌های به ارث رسیده از طریق فرهنگ، نظام آموزش رسمی و طیف بسیار گسترده‌ای از آموزش‌های غیررسمی، مانند رفتار دیگران، الگوهای رفتاری نظام ارزشی مسلط، آگهی‌ها، اخبار و فیلم‌هایی است که می‌بینیم. همه‌ی موارد فوق در شکل‌دهی ذهن ما مؤثر هستند و ما براساس این ذهنیت‌ها تصمیم می‌گیریم، الگوهای آینده‌ی خود را می‌سازیم، انتظاراتمان را از دنیا شکل می‌دهیم و رفتار و عمل می‌کنیم.

امروزه در کشورهای صنعتی، حتی به خیلی قبل تر از دوره ابتدایی توجه می کنند و بچه ها را از سنین چهارسالگی و پیش دبستانی به مدرسه می فرستند و اتفاقاً عمده ی آموزش های اجتماعی را در دوره ی چهارسالگی تا دبستان به بچه ها یاد می دهند

● نظر شما درباره ی نظام آموزشی رسمی فعلی کشور چیست؟

متأسفانه نظام آموزش رسمی ما سال هاست که گلابیاتورهای تست زنی تربیت می کند که هیچ نوع آشنایی با اصول رفتار اجتماعی ندارند. تصور بخشی از نظام آموزشی ما این است که باید ذهن دانش آموزان را از یافته های علمی انباشته کند. درس های مختلف را به آن ها می آموزد و از آن ها انتظار دارد که تمام درس ها را حفظ کنند. مدرسه ی موفق از نظر آن ها مدرسه های است که گلابیاتورهایی تربیت کند که بتوانند به خوبی از عهده ی زدن تست های فیزیک، ریاضی و... برآیند، نمرات و رتبه های بالایی را در دانشگاه ها کسب کنند و به این صورت مورد توجه مردم قرار گیرند. متأسفانه این نوع مدرسه ها شهریه های فوق العاده گرایی هم از دانش آموزان خود می گیرند. اما آنچه در این فرایند کاملاً مغفول می ماند، مسئله ی آموزش های اجتماعی است.

بعد از مدتی این نوع دانش آموزان از مدرسه های شناخته شده وارد دانشگاه می شوند و از آنجا که این گروه از دانشجویان وارد دانشگاه های برتر کشور هم می شوند، فرصت تحصیلی خارج از کشور پیدا می کنند و از کشور خارج می شوند. یعنی آموزش و پرورش ما به گونه ای نیرو تربیت می کند که اگر آن نیرو خوب و موفق از آب در بیاید، متعلق به نظام خلق ثروت در کشورهای اروپایی و آمریکایی می شود و کشور ما هیچ نفعی از او نمی برد.

● چرا بسیاری از دانش آموزان و دانشجویان خوب ما پس از فارغ التحصیلی از کشور می روند؟

با کمال تأسف باید عرض کنم که نظام آموزشی کشور ما، شاید از معدود کشورهایی باشد که درس تاریخ در آن درسی مغفول است. یکی از دلایلی که در کشورمان این همه فرار مغزها صورت می گیرد، این است که جوانی که وارد دانشگاه می شود، اصلاً تاریخ ایران را نمی شناسد.

جوانان نسل ما در فرایند شکل گیری انقلاب و مبارزات اجتماعی پیش از انقلاب آموزش هایی دیده اند، اما امروز همین آموزش ها

از نسل جوان کنونی دریغ شده است. گروهی از جوانان امروزی، مقاومت های جدی در مقابل یادگیری و خواندن تاریخ دارند. اگر امروز ما بهترین دستاوردهای انقلاب و حتی دوران پرمارت جنگ تحمیلی را که مشحون از آموزه های انسانی و اخلاقی است، بخواهیم آموزش بدهیم، با مقاومت هایی روبه رو می شویم. در صورتی که روایت منصفانه از تاریخ، نکته ی آموزشی بسیار تعیین کننده ای است که می تواند سبب شود، افراد نسبت به خاک وطن و ارزش های ملی و دینی خودشان وفادار بشوند و وفادار بمانند. جلب این وفاداری نسبت به کشور و تأمین آن تنها از درس تاریخ برمی آید و به همین دلیل می باید درس تاریخ در همه ی سطوح آموزشی متناسب با درک و فهم بچه ها ارائه شود. فقدان توجه کافی به درس تاریخ یکی از دلایل ناکامی نظام آموزشی عالی در کشور است که موجب می شود، تربیت شدگان نظام آموزشی ایران به راحتی جذب سایر کشورهای صنعتی شوند و کشور خودمان از وجودشان محروم شود. این ها همه به این علت است که از یک سو علقه های ملی، دلبستگی ها و وابستگی هایشان به کشور به دلیل جهلی که نسبت به تاریخ مملکت دارند، شکل نگرفته است و هیچ نوع احساس دینی نسبت به جامعه و مملکت ندارند. این ها عوامل فرار مغزها از کشور هستند.

● علاوه بر ضرورت آموزش تاریخ مملکت، چه درس های دیگری در دوره ی ابتدایی باید به بچه ها یاد داد که آن ها هم در زندگی فردی به استقلال دست پیدا کنند و هم در رشد، توسعه و پیشرفت کشور نقش مناسبی ایفا کنند؟

به جز تاریخ، ما باید به بچه ها یاد دهیم که چگونه می توان در محیط زندگی با همه ی محدودیت های موجود بهتر زندگی کرد. در حقیقت، این همان درس فناوری است که به شدت جایش در نظام آموزشی کشور ما خالی است. درس دیگری که در نظام آموزشی ما مغفول مانده است، ادبیات فارسی است که به ادعان بسیاری از کارشناسان خارجی یکی از غنی ترین ادبیات بشریت محسوب می شود. امروز دانشجویانی که وارد دانشگاه می شوند، نمی توانند چهار جمله صحیح را پشت سرهم بنویسند. علت این امر آن است که آموزش ادبیات در مدرسه ها کم و ناکافی است. دانش آموز ما از اثرگذاری ادبیات بر روح و جسم خویش غافل است، چون متأسفانه ذهن بچه های ما از این ارزش ها تهی شده است. وقتی ما دانش آموز بودیم، همه مجبور بودیم برای آشنایی با سعدی، شعرهایش را حفظ کنیم. آن موقع درک نمی کردیم که چرا باید شعرها را حفظ کنیم و عبارات های بوستان و گلستان را روی ذهنمان حک کنیم. در حالی که حفظ شعرهای سعدی و سایر شعرا روحمان را



به چگونگی نوشتن توجه داشتیم، سرمشق‌هایمان نیز مسیر آموزش فرهنگی و دینی هم بود. چون سرمشق‌هایمان عمدتاً گزاره‌های اخلاقی بزرگان بود. درس کاردستی به ما می‌آموخت، چگونه یک کار هنری را از شیئی بی‌جان تولید کنیم. شاید امروز بتوان به جای کاردستی‌های سنتی قبلی، شکل‌های دیگری از کاردستی‌ها را تولید و ترویج کرد. می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم که آنچه امروز در نظام آموزشی ما مغفول مانده، عمدتاً وجوه اجتماعی و اجتماعی شدن فرد است. من معتقدم، اگر به وجوه اجتماعی شدن در فرایند تربیت بچه‌ها توجه کنیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که نسل کاملاً متفاوتی پرورش یابد که هم در زندگی فردی خویش موفق باشد و هم نقشی اساسی در پیشرفت و توسعه‌ی کشور ایفا کند. صحبت را با این جمله که فکر می‌کنم از شوپنهاور است، به پایان می‌برم که هیچ درد و رنجی بزرگ‌تر از دیده نشدن آدم‌ها نیست. اگر بخواهید کسی را نابود کنید، او را نادیده بگیرید. ما باید در نظام آموزشی‌مان به گونه‌ای عمل کنیم که همه‌ی بچه‌ها دیده شوند؛ نه اینکه فقط عده‌ی معدودی از بچه‌ها دیده شوند.

● آقای دکتر! از اینکه محبت فرمودید و وقتتان را در اختیار مجله‌ی ما قرار دادید، سپاس‌گزاریم.

داگلاس نورث، اقتصاددان و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل؛ اگر می‌خواهید بدانید کشوری توسعه‌یافته است یا خیر، لازم نیست به صنعت و فناوری آن نگاه کنید، بلکه باید نظام آموزش ابتدایی آن کشور را بررسی کنید

جلا می‌داد و آموزه‌های اخلاقی زیادی داشت. آثار آنان برای اثرگذاری بیشتر و انتقال درست به نسل بعد، از درجه‌ای از فصاحت و بلاغت برخوردار بودند. امروز هم برای انتقال درست و صحیح مطالب و تجربیات به نسل بعد، به درجه‌ای از فصاحت و بلاغت در زبان نیازمندیم و این تنها از طریق آموزه‌های زبان فارسی می‌تواند شکل بگیرد. این آموزه‌ها در طول زندگی به کمک فرد می‌آیند و فرد می‌تواند با استفاده از آن‌ها زندگی را بهتر بفهمد و درک کند و با ارزش‌های الهی بهتر آشنا شود. ما در درس تاریخ با سیاست، در ادبیات با اخلاق، و در درس‌هایی مثل فناوری با چگونه زیستن و استفاده‌ی بهینه از مواهب موجود در اطرافمان آشنا می‌شویم.

یکی از مواد درسی دیگری که ضروری است در مدرسه‌های ابتدایی ما مورد توجه جدی قرار گیرد، درس ورزش است. اگر زنگ ورزش مطلوب‌ترین زنگ دوره‌ی زندگی دانش‌آموزان نباشد، قطعاً یکی از خواستنی‌ترین زنگ‌هاست. در زنگ ورزش فقط مسئله‌ی رشد فیزیکی و جسمانی کودک مدنظر نیست. متأسفانه ورزش و نقش تربیتی آن، در سطوح متفاوت دستگاه‌های اصلی و مسئول کشور مغفول است. در صورتی که با ورزش می‌توانیم همه‌ی آموزه‌های اخلاقی، ایدئولوژیکی و فکری را به فرزندانمان بیاموزیم. زندگی جمعی و اجتماعی را می‌توان از طریق ورزش‌های جمعی به بچه‌ها آموخت. می‌توان صبر و مقابله با مشقات زندگی را از طریق ورزش آموزش داد. ما از طریق ورزش، ارزش‌های فتوت، جوانمردی، همکاری و نوع‌دوستی را می‌توانیم ترویج کنیم. درس دیگری که در نظام آموزشی دوره‌ی ابتدایی باید به آن به‌صورت جدی پرداخت، درس هنر است. هنر تلطیف‌کننده روح انسان است. یکی از درس‌هایی که من خیلی به آن علاقه داشتم، خطاطی بود. خط در خط، درس معرفت هم هست. ما در خطاطی نه‌تنها